

بررسی اندیشه اقتصادی علی محمدخان کاشانی با استناد به دو روزنامه ثریا و پرورش

رقیه سلطانی جلفان^۱ / علی بیگدلی^۲

چکیده

توسعه اقتصادی ذهن بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان ایران اواخر دوره قاجار را به خود مشغول کرده بود. از جمله این نویسندگان علی محمدخان کاشانی بود که برای پیشبرد اهدافش دو روزنامه ثریا و پرورش را در مصر تأسیس کرد و مقالات متعددی را درباره توسعه اقتصادی به رشته تحریر درآورد. مسئله این مقاله این است که علی محمدخان کاشانی، با توجه به شرایط زمانی و ساختار اجتماعی اقتصادی ایران، چه پیشنهادها و نظراتی را برای رفع مشکلات اقتصادی ارائه داده است؟ برای پاسخ به این مسئله از روش تحقیق تاریخی استفاده شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که کاشانی بر توسعه اقتصاد ملی تأکید می‌کند و معتقد است با حمایت از صنایع ملی و استفاده از محصولات کارخانه‌های وطنی می‌توان از خروج سرمایه و نقدینه از کشور جلوگیری کرد؛ اگر سرمایه به جای صدور به خارج در داخل خود کشور صرف فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی شود، بر ثروت ملی افزوده می‌شود و در نتیجه هم ملت ثروتمند می‌شوند و هم دولت قدرتمند می‌شود. واژگان کلیدی: اندیشه اقتصادی، علی محمد کاشانی، روزنامه ثریا، روزنامه پرورش.

A survey of economic thought of Ali Mohammad Khan Kashani based on two newspapers Soraya and parvaresh

Roghayeh Soltani Jolfan³ / Ali Bigdli⁴

Abstract

Economic development had preoccupied the minds of many writers and intellectuals in Iran (Qajar). one of them was Ali Mohammad Khan Kashani who established two newspapers (soraya and parvaresh) in Egypt to advance his goals. He wrote numerous articles on economic development. The question of the paper is, what kind of suggestions and opinions kashani offered regarding the timing conditions and social-economic structure of Iran to resolve economic problems. To answer this question historical research method has been used. Results show that Kashani emphasized on the development of the national economy. By supporting national industries and using homegrown products factory would prevent outflow of capital and cash from the country. If capital consumes in the economic and Manufacturing activities within country instead of export, national wealth will increase, Which create wealthy nation and powerful state.

Keywords: Economic thought, Ali Mohammad Kashani, Soraya Newspaper, Parvaresh Newspaper.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بهشتی (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری رقیه سلطانی جلفان با عنوان «بررسی ورود اندیشه اقتصادی مدرن به ایران عصر قاجار» است.

۲. استاد دانشگاه شهید بهشتی. * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ * تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۵/۱۰

3. Ph.D. Candidate of the History of the Islamic Iran, Shahid Beheshti University. Email: roghayehsoltani90@gmail.com

4. Professor, Department of History, Shahid Beheshti University. Email: alibigdli.hist@yahoo.com

۱- مقدمه

پژوهش درباره مسائل و مشکلات ایران دوره قاجار شاید بتواند بسیاری از مسائلی را که جامعه امروز در مواجهه با تمدن غرب با آن روبه‌رو است روشن و برطرف سازد. اولین مواجهه ایرانیان با تمدن مغرب‌زمین در دوره قاجار در حین جنگ‌های روس و ایران روی داد. ایرانیان به تدریج با وجوه مختلف تمدن غرب آشنا شدند و آگاهی بیشتری از آن حاصل کردند. تعدادی از نخبگان و رجال حکومت که به دنبال علل چرایی و ارائه راه‌حل‌هایی برای عقب‌ماندگی ایران بودند، در ابتدا راه‌حل را در ضعف قدرت نظامی یافتند و درصدد اصلاح ساختار نظام ایلاتی برآمدند.

ولی در اواخر دوره ناصری و اوایل عهد مظفری اندیشه‌های ملی‌گرایی و ناسیونالیستی رشد فزون‌تری در جامعه یافت. تعداد بی‌شماری از نخبگان و منورالفکران تغییر حکومت استبدادی به مشروطه را ضروری‌ترین اقدام برای اصلاح و پیشرفت کشور دانستند و چنین پنداشتند که اگر شیوه حکومت عوض شود بسیاری از مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رفع خواهند شد و کشور در مسیر نوسازی و پیشرفت قدم خواهد گذاشت.

همچنین در این دوره بسیاری از نویسندگان و منورالفکران، علاوه بر مسائل سیاسی، به مسائل اقتصادی نیز توجه کردند و علل عقب‌ماندگی و آشفتگی مالی دولت و فقر رعیت ایران را در ساختار اقتصاد سنتی و نظام مالیه آن دانستند. بنابراین اصلاحات اقتصادی و رفع مشکلات مالی دولت، مهم‌ترین مسئله نخبگان شد. بدین ترتیب تعدادی از رجال حکومتی و نخبگان و نویسندگان جامعه، رساله و کتابچه‌هایی را در مورد حل مشکلات اقتصادی کشور چاپ و منتشر کردند. نویسندگان روزنامه‌های فارسی‌زبان داخلی و خارجی نیز مقالاتی در این زمینه نوشتند و نظرات و پیشنهادهای را برای رفع بحران اقتصادی کشور ارائه دادند. در این میان روزنامه‌های *ثریا* و *پرورش* که در محیط آزادی‌خواهانه مصر چاپ می‌شدند مقالات متعددی درباره رشد سیاسی و توسعه اقتصادی ایران منتشر کردند. مؤسس و یکی از نویسندگان برجسته این دو روزنامه، میرزا علی‌محمدخان کاشانی بود که مقالاتش تأثیر بسیاری در بیداری افکار و عقاید هموطنانش داشت.

این مقاله در پی پاسخ‌دادن به این مسائل است: علی‌محمدخان کاشانی برای توسعه اقتصاد ایران چه نظراتی ارائه داد؟ آیا راه‌حل کاشانی صرفاً واکنشی در برابر تهدید نفوذ اقتصادی غرب بود یا این‌که او درک روشنی از جریان‌ات توسعه اقتصادی کشور داشت؟

برای پاسخ به این مسائل، در ابتدا اهداف کاشانی از تأسیس دو روزنامه *ثریا* و *پرورش* بیان می‌شود. سپس اندیشه و نظرات وی درباره توسعه اقتصادی ایران بررسی و پژوهش خواهد شد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید بیان کرد تا به حال پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران در عهد مظفری از دیدگاه روزنامه ثریا» در دانشگاه شیراز به نویسندگی معصومه مرادی، و مقالاتی با عنوان‌های «نگاه روزنامه ثریا به مقوله مشروعیت» عاطفه تاج‌آبادی، «بررسی فراز و فرود محتوای روزنامه ثریا» مسلم خسروی، «گزارشی تحلیلی بر روزنامه ثریا» عاطفه فراهانی، «اندیشه ترقی و توسعه در روزنامه پرورش» محمد رادمرد، «روزنامه پرورش به روایت متن» ابوالفضل شکوری، نوشته شده‌اند. اما هیچ یک از این آثار از دیدگاه اندیشه اقتصادی به مسئله نپرداخته‌اند. بنابراین اندیشه اقتصادی علی محمدخان کاشانی در روزنامه ثریا و پرورش برای نخستین بار در این مقاله مطرح می‌شود.

۲- روزنامه ثریا و پرورش

بانی، مدیر و نویسنده روزنامه ثریا، علی محمدخان کاشانی، یکی از روشنفکران مهاجر ایرانی در مصر بود.^۵ او مدتی نیز در استانبول زندگی کرده بود و با نویسندگان روزنامه فارسی‌زبان اختر، که آن زمان در استانبول چاپ و نشر می‌شد، در ارتباط و مقالاتی برای آن روزنامه نوشته بود.^۶ در همین زمان بود که مقالاتش مورد توجه خوانندگان و نزدیکانش قرار گرفت و دوستانش وی را تشویق به تأسیس یک روزنامه مستقل کردند. بنا بر آنچه خود اظهار داشته است، در ابتدا خود را لایق و شایسته چنین کار با اهمیتی نمی‌دانست و می‌پنداشت از عهده کار بر نمی‌آید، اما «پس از تحصیل یکی دو زبان خارجه و اطلاع بر مسائل پولوتیک و سیاسی دول» تصمیم گرفت «به این امر خیر مباشرت نماید و خواهش دوستان را اجابت مقرون دارد.»^۷

نخستین شماره ثریا در روز شنبه ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۱۶ ق، مصادف با ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸ م، منتشر شد. در زیر عنوان روزنامه نوشته شده است: «این روزنامه از هرگونه وقایع پولیتیکی و سیاسی و علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره سخن می‌گوید، مقالاتی که نافع به حال دولت و ملت باشد به کمال نمونیت طبع و نشر می‌نماید.»^۸

علی محمدخان کاشانی در اولین شماره ثریا هدف از انتشار آن را، در مقاله‌ای با عنوان «سبب

۵. علی محمدخان کاشانی، «سبب نگارش این روزنامه»، ثریا، ش ۱، ص ۱ (۱۴ جمادی الآخر ۱۳۱۶ ق/ ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸ م)، ص

۱.

۶. ادوارد براون، مطبوعات و ادبیات ایران، ترجمه محمد عباسی (تهران: بی تا)، ص ۱۶۶.

۷. کاشانی، «سبب نگارش این روزنامه»، ص ۳.

۸. همان، ص ۱.

نگارش این روزنامه»، چنین می‌نویسد:

این بنده علی‌محمد کاشانی هنگام توقف و تحصیل در اسلامبول گاه‌گاه که با دوستان وطن‌پرست و ملت‌دوست ملاقات کرده صحبت از دولت‌خواهی و ملت‌پرستی به میان می‌آمد، جمعی که مدتی در بلاد خارجه مانده و معنی «حب الوطن من الایمان» را دانسته و لذت ثمره تمدن و تربیت را چشیده، می‌گفتند امروز موافق شرع انور اطهر و مصالح جمهور ملک و کشور بر هر فردی از افراد ملت واجب و فریضه است که خدمت وطن را اهم عبادات و الزم طاعات داند که در دارین اجری عمیم و ثوابی عظیم دارد؛ از دست هر کس هرچه برآید در خدمت کوتاهی نکند. امروز برای تنبیه و آگاه‌نمودن انبای وطن که غالب روش اجانب ندانند و از سیاست مغربیان، که ظاهری چون چهره خوبان آراسته و باطنی چون دل دوزخیان کاسته دارند، بی‌خبر و از مکر و کیدشان غافل‌اند، هیچ بهتر از نصیحت و ذکر نیست که عموم اهل وطن را از آن فواید مخصوصه حاصل آید و جولانگاه این میدان جرائد است، چه روزنامه آینه‌ای است که حسن و قبح افعال را توان در صفحه آن نمود؛ پرده‌ای است که صورت زشت و زیبا را در متن آن توان کشید. در این صورت امروز برای ما ایرانیان که طالب خدمت وطن هستیم، به شرط قدرت قلم و قوت قدم، خدمتی بهتر از نشر روزنامه و همت و اقدام در این امر نیست.^۹

او در مورد این که چرا کشور مصر را برای نشر روزنامه‌اش انتخاب کرده است، می‌نویسد: «چون خطه مصر امروز از هر جهت برای انتشار اخبار صحیحه احسن ممالک خارجه است. مطبوعات در طبع و رواج هر گونه اخبار آزاد و فارغ‌البال است. به علاوه مرکزی است که از دو طرف به ایران اقرب از جاهای دیگر است.»^{۱۰} کاشانی با کمک مالی یکی از دوستانش به نام فرج‌الله کاشانی، تاجر مقیم مصر، روزنامه‌تیریا را تأسیس کرد. در تمام مدتی که مدیریت تیریا با کاشانی بود هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شد، تا جایی که در ردیف اول روزنامه و مطبوعات کشور قرار گرفت و خوانندگان و طرفداران بسیاری در شهرهای ایران پیدا کرد. اما بعد از دو سال بین دو دوست و همکار اختلافاتی پیش آمد که کاشانی را به ترک روزنامه واداشت. روزنامه تیریا به سردبیری فرج‌الله کاشانی به انتشار خود ادامه داد، ولی از اعتبار و اهمیت آن کاسته شد: «تیریا نخست نوشتن آن با میرزا علی‌محمد کاشانی بود. آوازه گفتارهای تند آن به همه جا می‌رسید، ولی سپس از او جدا گردید و خود روزنامه پرورش را بنیان نهاد و تیریا از ارج افتاد.»^{۱۱}

۹. کاشانی، «سبب نگارش این روزنامه»، صص ۲-۳.

۱۰. همان، ص ۳.

۱۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹)، ص ۴۱.

نخستین شماره پرورش در ۱۰ صفر ۱۳۱۸ق/ ۸ ژوئن ۱۹۰۰م در قاهره منتشر شد.^{۱۲} سه شماره اول آن در روز جمعه، ولی از شماره چهارم به بعد در روز دوشنبه هر هفته چاپ و انتشار می‌یافت.^{۱۳} کاشانی در اولین شماره بدون این که دلیل کناره‌گیری‌اش را از روزنامه ثریا بیان کند، گفت که قصد داشته روزنامه‌نگاری و نویسندگی را برای همیشه کنار بگذارد و گوشه‌گیری و انزوا اختیار کند، اما به خاطر اصرار خواندگانش در تهران و تبریز و تشویق و محبت دوستانش در اروپا، اقدام به تأسیس روزنامه پرورش کرده است:

با خدای خویش میثاق و با عقل خویش اتفاق کرده بودم که پس از نگارش جریده ثریا، که رنج‌ها در آرایش کشیدم و به نازش پروریدم، شب‌ها نخفتم و در او از وطن سخن گفتم، به کنجی تازم و به شغل مطبوعات نپردازم که نتایج آن همه سوز و گداز و فواید بی‌خوابی‌های شب‌های دراز و اثمار حقیقت‌نگاری و آثار خدمتگزاری نیکو ظاهر و هویدا و واضح و آشکار گردید. تن علیل و دوست‌قلیل، دشمن بی‌شمار و حسود بسیار شد؛ لکن بشارت تهران و اشارات تبریز همی مجبورم دارد که نقض میثاق و ترک اتفاق کنم. و هر چه به واسطه تلگراف درخواست کرده و ملتسم شدیم که از روی عدل و انصاف ما را از این شغل خطیر معاف دارند که قاتل شاه فرّ او و دشمن طاووس پرّ اوست، نپذیرفتند. عجلتاً، متوکلاً علی الله، نگارش این نامی نامه قلم رنجه کردم و نام وی «پرورش» گذاشتم، اگر چه گمان نمی‌کنم با این حالت افسرده و خاطر پژمرده چیزی توانم نگاشت و تخمی که بروید توانم کاشت.^{۱۴}

اما طولی نمی‌کشید که روزنامه پرورش مورد توجه بسیاری از خوانندگان در ایران و اروپا قرار می‌گیرد و شور و شوق وطن‌پرستان را چندین برابر می‌کند، حتی روزنامه ثریا را از اهمیت می‌اندازد؛ «پرورش نه تنها مقام خود را از ثریا می‌گذراند بلکه ثریا را به ثری انداخت.»^{۱۵}

علی‌محمدخان کاشانی همزمان با سفر مظفرالدین شاه به اروپا، در سال ۱۳۱۸ق، به اروپا سفر می‌کند و سرپرستی روزنامه را به برادرش عبدالحسین می‌سپارد. عبدالحسین ملقب به «وحیدالملک» از نویسندگان برجسته روزنامه بود. علی‌محمدخان قصد داشت بعد از این سفر به ایران برگردد و روزنامه را در وطنش منتشر کند، ولی وقتی با یکی از رجال دولت مشورت می‌کند و او محیط استبدادی و فضای بسته ایران را برای نشر روزنامه مناسب نمی‌داند، از این تصمیم

۱۲. علی‌محمدخان کاشانی، پرورش، ش ۱، ص ۱ (۱۰ صفر ۱۳۱۸ق/ ۸ ژوئن ۱۹۰۰م)، ص ۱.

۱۳. روزنامه پرورش، ش ۴، ص ۱ (۵ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ق/ ۴ ژوئیه ۱۹۰۰م)، ص ۱.

۱۴. علی‌محمدخان کاشانی، «تشکر و امتنان»، پرورش، ش ۱، ص ۱ (۱۰ صفر ۱۳۱۸ق/ ۸ ژوئن ۱۹۰۰م)، صص ۱-۲.

۱۵. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۱ (تهران: فردوس، ۱۳۸۷)، ص ۲۴۵.

منصرف می‌شود.^{۱۶}

شور سرشار از وطن‌پرستی و آزادی‌خواهی کاشانی به او اجازه نمی‌داد بر روی مشکلات ایران چشم ببندد و از بی‌عدالتی‌های بعضی رجال حکومت و ظلم و ستمی که به مردم وطنش می‌شد بی‌توجه بگذرد. علت مقبولیت و شهرتش هم همین راستگویی او و انتقاداتی بود که از دولت و رجال حکومت می‌کرد. به‌خصوص امین‌السلطان، صدر اعظم وقت، را شدیداً نقد می‌کرد، چنان‌که در شماره ۲۳، ۴ شعبان ۱۳۱۸ ق/ ۲۲ نوامبر ۱۹۰۰ م، در جواب مقاله‌ای با عنوان «مکتوب رشت» سیاست وی را با روش و سیاست امین‌الدوله مقایسه کرد،^{۱۷} که همین موجب ممانعت ورود پرورش به ایران شد.^{۱۸}

علی‌محمدخان مدتی بعد بر اثر ابتلا به بیماری سل در سال ۱۳۲۰ ق/ ۳-۱۹۰۲ م فوت کرد. پیکرش را در حلوان، نزدیکی قاهره، به خاک سپردند.^{۱۹} او توانسته بود جمعاً ۳۳ شماره از روزنامه پرورش را انتشار دهد.^{۲۰}

در این مقاله، چون هدف بررسی اندیشه‌های اقتصادی علی‌محمدخان کاشانی است، بنابراین فقط آن مقالاتی از دو روزنامه ثریا و پرورش انتخاب شده‌اند که امضای کاشانی در انتهای آن‌ها باشد. از مقالات دیگر نویسندگان صرف نظر شده است.

۳- اندیشه اقتصادی

کاشانی گسترش علم و دانش نوین را اولین قدم در راه ترقی و پیشرفت کشور می‌داند. از نظر او، پیشرفت و توسعه کشورهای اروپایی در سایه رشد و ترقی علوم و فنون جدید بوده است. اروپاییان با گسترش علم و دانش است که توانسته‌اند صنعت و تجارت خود را نیز توسعه دهند. اهمیت علم نزد کاشانی به اندازه‌ای است که در اولین شماره روزنامه ثریا در مقاله‌ای با عنوان «مقاله مخصوصه» درباره ضرورت علم در پیشرفت جامعه چنین می‌نویسد: «تا حدی دانسته‌ام امروز نجات و سبب فلاح هر ملت و مزیت و برتری هر طبقه و هر طایفه بسته به علم است. حصول علم ممکن نیست

۱۶. محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، (تهران: بعثت، ۱۳۶۶)، صص ۹۰-۹۲.

۱۷. علی‌محمدخان کاشانی، «مکتوب رشت»، پرورش، ش ۲۳، س ۱ (۴ شعبان ۱۳۱۸ ق/ ۲۲ نوامبر ۱۹۰۰ م)، صص ۶-۸.

۱۸. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مطبوعات ایران (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، ص ۶۴.

۱۹. براون، ص ۲۷۳.

۲۰. روزنامه پرورش، ش ۳۳، س ۱ (۴ ذی‌الحجه ۱۳۱۸ ق/ ۲۵ مارس ۱۹۰۱ م)، ص ۱.

جز به تحصیل، و تحصیل هم منوط به وجود مدارس و مکاتب است به طرز جدید و قانون نو.^{۲۱} کاشانی سپس از هموطنانش می‌خواهد که به تأسیس مدارس به سبک جدید اقدام کنند: «پس ای ابنای وطن و برادران گرامی دامن مردی بر کمر زنید و در افتتاح مدارس و مکاتب همت گمارید که درد جهالت را دارویی بهتر از مکتب و زخم حماقت را مرهمی نیکوتر از مدرسه نیست.»^{۲۲} کاشانی به‌خصوص قشر ثروتمند کشور را متوجه این نکته می‌کند که اگر تاریخ اروپا و امریکا را نگاهی بیندازند خواهند دید که یکی از علل ترقی این ملل این است که ثروتمندان، ملت و دولت را همراهی می‌کنند و از هزینه کردن ثروت خود در راه وطن دریغ ندارند:

ای اغنیای وطن اگر به تاریخ ترقی ملل فرنگ و امریکا نظر کنیم و به دقت مطالعه نماییم و خواهیم یافت که علل ترقی و سبب بلندی هریک از این ملل به‌واسطه همت و بذل توجه اغنیایشان شد؛ یعنی هریک از اغنیا در آنچه سبب ارتقای ملت بوده از صرف مال و نقود کوتاهی نکرده و از مایملک خویش مبلغی حق‌المقدور در راه پیشرفت و تمدن عموم ملت با کمال فرح و انبساط عطا نموده‌اند.^{۲۳}

ثروتمندان کشورهای متمدن مقداری از سرمایه خود را صرف تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها می‌کنند تا ملت از نعمت علم و دانش بهره‌مند شوند. کاشانی تحت تأثیر جریان مدرسه‌سازی به سبک نوین که به پایمردی حسن رشیدی در دورهٔ صدارت امین‌الدوله (۱۳۱۴-۱۳۱۶ق) شروع شده بود، وظیفه خود می‌داند که در این مسیر قدمی بردارد و با قلم خویش مشوق و محرک هموطنانش باشد. این است که از ثروتمندان می‌پرسد: «ای اغنیای عزیز کدام مدرسه یا مریض‌خانه یا مکتب‌خانه از پول شما در ایران تأسیس شده است؟ کدام وجه از جیب فتوت شما در راه ترقی ملت مصرف گردیده است؟»^{۲۴}

کاشانی همچنین در مقاله «حب الوطن من الایمان» بر نقش علم و گسترش مدارس در ترقی کشور تأکید می‌کند. افتتاح مدارس ملی را همچون روحی برای جسم وطن می‌انگارد و در مسیر ترقی و توسعه کشور، تأسیس مدارس و رواج علم و دانش جدید را بر دیگر عوامل مقدم می‌داند: برای آبادی و عمارت وطن ما امروز چند چیز لازم است که بی‌وجود آن‌ها جسم وطن روح نیابد، خرابی‌های آن تعمیر نگردد. اول افتتاح مدارس ملی است که در هر شهر، هر ده و قریه مدرسه

۲۱. علی محمدخان کاشانی، «مقاله مخصوصه»، ثریا، ش ۱، ص ۱ (۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۱۶ق/ ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸م)، ص ۱۳.

۲۲. همان، ص ۱۴.

۲۳. علی محمدخان کاشانی، «لیس الانسان الا ما سعی»، ثریا، ش ۱۷، ص ۱ (۸ شوال ۱۳۱۶ق/ ۱۸ فبریه ۱۸۹۹م)، ص ۱۱.

۲۴. همان، ص ۱۲.

و مکتب باز شود تا اطفال مادران تربیت یابند و از ثمره علم بهره برند. دوم رواج بازار تجارت و صناعت است تا ملک آباد و رعیت دلشاد گردد. این هر دو بسته به همت ماست و همت نیز از اتحاد باشد.^{۲۵}

کاشانی نه تنها مردم ایران، بلکه تمام اهل آسیا را به فراگیری علوم مدرن دعوت می‌کند تا از این طریق به پیشرفت و استقلال دست یابند؛ کشور امریکا را مثال می‌زند که اهالی آن با کسب علم راه پیشرفت را پیمودند و توانستند از زیر سلطه انگلیس بیرون بیایند: «باید اهل آسیا را مذمت و نصیحت کرد که انسان شوید و علم پیدا کنید تا از شر اهالی اروپا محفوظ مانید. مثل این که امروز امریکا به این خیال افتاده و یکی از دول اروپا را خوار و ذلیل کرد.»^{۲۶}

کاشانی در شماره اول ثریا بعد از این که بر نقش علم در آبادانی کشور تأکید می‌کند، توسعه دانش نوین را متضمن چندین فایده برای کشور می‌داند. اول این که اگر ایران در علم و دانش پیشرفت کند، کشاورزی رونق و گسترش می‌یابد و دیگر خارجیان محصولات کشاورزی ایران را با قیمت ارزان از کشاورزان نخواهند خرید. «حال کاشته ما را دیگران می‌دروند و بار آورده ما را دیگران می‌خورند. وقتی ما تربیت شویم حاجت بر آن نیست که دیگران مملکت ما را اصلاح کنند و فواید ارضی ما را ببرند.»^{۲۷} در این صورت، زمین‌های حاصلخیز کشور هم دیگر بایر نمی‌ماند، چرا که «از عدم علم و فن زراعت، اراضی حاصلخیز خود را بایر و لم‌بزرع گذاشته‌ایم.»^{۲۸} دوم، تجارت خارجی ایران دچار ضرر و زیان نخواهد شد. تجار کشور تنها به این که واردکننده محصولات و مصنوعات خارجی باشند راضی نمی‌شوند و مصنوعات و کالای وطن را برای فروش به خارج می‌برند. «رشته تجارت و انتفاع امروز در ایران از هر سرزمین بیشتر [است] ولی افسوس که ما در ظلمات جهل گرفتار و گوهر ولالی خودمان را سکریزه می‌پنداریم و از برداشت آن ننگ داریم.»^{۲۹} اگر ما علوم مدرن را فرا گرفته بودیم، بازارهای ما را کالای خارجی پر نمی‌کرد؛ «اهل اروپا چهار سو و بازارهای ما را مملو از مال التجاره خود نموده‌اند.»^{۳۰} سوم، صنایع وطن دچار ورشکستگی و مردم مصرف‌کننده کالاها و منسوجات خارجی نمی‌شوند و به مصنوعات وطن اکتفا می‌کنند؛ و دیگر این‌طور نخواهد

۲۵. علی محمدخان کاشانی، «حب الوطن من الایمان»، ثریا، ش ۲۱، ص ۱ (۶ ذی‌القعدة ۱۳۱۶ق/ ۱۸ مارس ۱۸۹۹م)، ص ۱۲.

۲۶. علی محمدخان کاشانی، «هل یستوی الاعمى والبصر»، ثریا، ش ۱۱، ص ۱ (۲۶ شعبان ۱۳۱۶ق/ ۷ ژانویه ۱۸۹۹م)، ص ۱۳.

۲۷. کاشانی، «مقاله مخصوصه»، ص ۱۴.

۲۸. علی محمدخان کاشانی، «ترقی ما و دیگران»، ثریا، ش ۳۷، ص ۱ (۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۱۷ق/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۰م)، ص ۱۱.

۲۹. کاشانی، «مقاله مخصوصه»، ص ۱۴.

۳۰. کاشانی، «ترقی ما و دیگران»، ص ۱۱.

بود که «متاع خالص خودمان را به جوی نخریم و اجناس قلب اروپ را در مملکت رواج دهیم.»^{۳۱} کاشانی نیاز کشور به اجناس و کالای خارجی را از بی‌علمی مردم می‌داند. از نظر او، اگر مردم علم و دانش داشتند و می‌دانستند که بیرون رفتن سرمایه و سکه‌های ایران چقدر بر فقر آن‌ها می‌افزاید، شاید خودشان را این قدر محتاج منسوجات اروپایی نمی‌کردند و به کالای وطن قانع می‌شدند:

راست است امروز ما محتاج به خارجه هستیم ولی نه آن قدر که خودمان خودمان را محتاج کرده‌ایم، فرضاً متجاوز از سه چهار میلیون امروز پول ایران به خارج رفته و در عوض ماهوت کلاه می‌آید و حال آن که کلاه‌های نمود کرمانی و بروجدی، چه از حیث قماش و چه از حیث دوام، نسبت [فرقی با] کلاه ماهوت ندارد. نمی‌دانم حُسن سرگرفتن این کلاه چیست، مگر خرابی مملکت و پریشانی و فقر ملت.^{۳۲}

«به هر سو گردش کنیم ملتفت شویم، از نقود خویش جیب اجانب را پر نموده و کیسه خود را خالی ببینیم.»^{۳۳}

یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های اصلی کاشانی رواج منسوجات و مصنوعات خارجی در کشور و ناآگاهی ملت در خریدن این محصولات است. وی تمام تلاش خویش را به کار می‌برد تا مردم را از عاقبت و پیامدهای این کار آگاه کند: یکی از پیامدها این است که با ورود کالا و منسوجات خارجی، بسیاری از کارگاه‌های نساجی ایران در شهرهای یزد و کاشان و رشت بسته شده‌اند و به تبع آن راه امرار معاش عده بی‌شماری از افراد ملت قطع شده و یکی از چشمه‌های مداخل کشور نیز از دست رفته است و هر روز بر فقر و پریشانی ملت و ضعف دولت افزوده می‌شود. کاشانی از مردم می‌خواهد تا می‌توانند از محصولات و منسوجات کارگاه‌های ایران استفاده کنند تا از بیرون رفتن سرمایه و سکه‌های طلا و نقره ایران جلوگیری شود: «رواج امتعه و اقمشه اجانب دود از دودمانشان برآورد. آنچه زر سرخ داشتند بردند و اجناس قیمتی که یادگار قدمای ما بود از خانه‌ها کشیدند و در عوض بلورآلات و چیزهای کودک‌فریب آوردند ما را چون کودکان ملامت قرار دادند.»^{۳۴}

از دیگر پیامدهای ورود اجناس خارجی به کشور، بالا رفتن سطح هزینه‌های زندگی است. سبک زندگی مردم تغییر کرده و به سمت جامعه مصرفی سوق داده شده است. هرچه توانایی بر مصرف بیشتر شده ناتوانی بر تولید نیز افزوده شده است. «مخرج اهالی وطن نسبت به پنجاه سال قبل پنج

۳۱. کاشانی، «مقاله مخصوصه»، ص ۱۴.

۳۲. همان.

۳۳. کاشانی، «ترقی ما و دیگران»، ص ۱۱.

۳۴. علی محمدخان کاشانی، «نعم علم و نعم جهل»، ثریا، ش ۸، س ۱ (۵ شعبان ۱۳۱۶ق/ ۱۷ دسامبر ۱۸۹۸م)، ص ۹.

برابر شده و مداخل چندین برابر نقصان کرده.^{۳۵} کاشانی دلیل آن را برتری بخشیدن منسوجات نامرغوب و بی‌دوام خارجی بر منسوجات وطنی می‌داند. «دلیل آن روشن است. کلاه نمد یک قرانی را دو سال سر می‌گرفتیم و باز تازه بود. قبای یزدی را سالی دوازده ماه در بر می‌کردیم هنوز لایق استعمال. ولی اکنون کلاه ماهوت یک تومانی فرنگی در ظرف دو ماه مندرس می‌گردد و قبا‌های ماهوت در مدت سه ماه کهنه می‌شود. هر که را خرج یک قران بود یک تومان شده و هر که را یک تومان صد تومان گشته است.»^{۳۶} علی‌محمدخان کاشانی همانند امیرکبیر می‌اندیشید و از صدور سکه‌ها به خارج، نگران سرنوشت وطنش بود. امیرکبیر در مدت صدارت خود (۱۲۶۴-۱۲۶۸ق) بر آن بود که با اصلاحات اقتصادی، صنعتی‌سازی و احیای کشاورزی مانع خروج سرمایه ایران به خارج شود. همان‌طور که خودش گفته بود، می‌خواست از «فرار شمش‌های طلا»ی ایران جلوگیری کند.^{۳۷} امین‌الدوله نیز در دوره صدارتش (۱۳۱۴-۱۳۱۶ق)، در زمان ناصرالدین شاه، همان سیاست امیرکبیر را دنبال می‌کرد، چنان‌که کارخانه قندسازی و کبریت‌سازی تأسیس کرد.^{۳۸}

کشور برای این‌که به سمت ترقی و پیشرفت حرکت کند، باید در ابتدا وابستگی خود را به خارج کم کند تا پول ملت در داخل کشور باقی بماند و به دست سرمایه‌داران و تجار خارجی نیفتد. نباید تصور کرد بدون استفاده از مصنوعات صنایع اروپایی زندگی دشوار و غیر ممکن خواهد شد، بدون آن‌ها هم می‌توان زندگی کرد؛ باید از هزینه‌ها کاست و قناعت کرد. «بی‌معاونت صنایع ایشان چنان پنداریم که زندگانی بر ما دشوار باشد، حال این‌که خود این تصور غلط و صورتی وهمی است. اگر ما کلاه ماهوت سر نگیریم سر برهنه نخواهیم ماند. اگر چکمه فرنگی پای نکنیم پای برهنه نخواهیم شد.»^{۳۹} کاشانی از سران و دولتمردان کشور می‌خواهد که از کالای تولیدی کارخانه‌ها و صنایع ایران استفاده و لباس‌هایشان را از منسوجات ملی تهیه کنند تا عموم مردم نیز به تبعیت از آن‌ها به مصرف اجناس و منسوجات وطن راغب شوند. «امروز در طهران مردم به سرگذاشتن کلاه نمد راغب‌اند ولی منتظرند که شخص صدارت اول فرق مبارک با این کلاه وطن بیاراید تا دیگران نیز به تبع چنان کنند.»^{۴۰} کاشانی بعد از توصیه به رجال حکومت، نگاهش را به سمت مردم برمی‌گرداند و آن‌ها را

۳۵. علی‌محمدخان کاشانی، «نعم علم و نعم جهل»، تریا، ش ۸، س ۱ (۵ شعبان ۱۳۱۶ق/ ۱۷ دسامبر ۱۸۹۸م)، ص ۱۰.
۳۶. همان.

۳۷. فریدون آدمیت، *امیرکبیر و ایران* (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸)، ص ۳۸۱.

۳۸. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من*، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۴۰)، ص ۲۵.

۳۹. علی‌محمدخان کاشانی، «حب الوطن من الایمان»، تریا، ش ۳۰، س ۱ (۱۰ محرم ۱۳۱۷ق/ ۲۰ مه ۱۸۹۹م)، ص ۱۵.
۴۰. همان.

نصیحت می‌کند که به گذشته برگردند؛ به زمانی که کالای خارجی به کشور وارد نمی‌شد و مردم بدون نیاز به مصنوعات خارجی به راحتی زندگی می‌کردند و نبود آن کالا در زندگی روزمره مشکلی ایجاد نمی‌کرد؛ ای ابنای عزیز وطن، تصور فرمایند امروز نیز صد سال قبل است که رابطه دوستی ما با اجانب نداشتیم و منسوجات فرنگ به مملکت ما نیامده بود. میهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن. راست است در صورتی که چراغ الکتریک باشد ظلم است انسان اطلاق خویش را با چراغ پی‌سوز روشن دارد. این در صورتی است که چراغ الکتریک مال خود انسان باشد. ولی در صورت عاریت هزار مرتبه آن چراغ پی‌سوز بر الکتریک مزیت دارد. یک چندی به منسوجات خویش قانع شویم. ضمناً فابریقات و کارخانجات به‌وضع فرنگیان در مملکت ما گشاده داریم.^{۴۱}

کاشانی بسیار امیدوار است که کشورش به‌زودی به توسعه و ترقی دست یابد؛ کارخانه‌های صنعتی تأسیس شوند؛ دیگر سرمایه‌ای از ایران خارج نشود؛ مردم از منسوجات و مصنوعات وطن استفاده کنند و ملت و دولت از کالا و اجناس خارجی بی‌نیاز شوند؛ و ایران به سمت تمدن سیر کند. دور نیست که نسل آینده چنین روزی را جشن بگیرند: «باشد که این دور در تاریخ آیندگان ما به دور اقبال معروف شود و مجسمه‌های ما را اولاد ما ساخته، ستایش کنند. به یاد این عهد جشن‌ها گیرند و اعیاد ملیه برپا دارند، چنان که از برای انگلیس‌ها عهد ویکتوریا تاریخ اقبال و از برای ژاپون دور میکادو تاریخ فرخی گشته. ایران را نیز در عهد مظفری سعادت و خوشبخت گردد.»^{۴۲}

هنگامی که خبر افتتاح شرکت اسلامیة و احداث کارخانه نساجی در اصفهان به کاشانی می‌رسد این امیدواری به پیشرفت کشور در وی چندین برابر می‌شود و با خوشحالی و مسرت تمام به حمایت از صنایع ملی و توسعه تجارت وطنی برمی‌خیزد و در جواب مکتوبی که از اصفهان به دست وی رسیده بود، می‌نویسد: «اگر چنانچه در این دوره ابنای وطن عزیز به خیال ترقی و پیشرفت حال خویش افتادن یک عصر دوام کند ایران یکی از دول متمدنه متموله عالم گردد، مانند ژاپون اسمش میانه دول غرب مقدس و مکرم شود.»^{۴۳}

از نظر کاشانی، «اساس ترقی ملت و ثروت ملت در سه چیز است: زراعت، صنعت و تجارت. چون این سه چیز در مملکتی ترقی کند ملت و دولت را سعادت قرین همنشین باشد.»^{۴۴} او این

۴۱. علی‌محمدخان کاشانی، «حب الوطن من الایمان»، ثریا، ش ۳۰، س ۱ (۱۰ محرم ۱۳۱۷ق/ ۲۰ مه ۱۸۹۹م)، ص ۱۵.

۴۲. همان.

۴۳. علی‌محمدخان کاشانی، «مکتوب از اصفهان»، ثریا، ش ۳۳، س ۱ (غره صفر ۱۳۱۷ق/ ۱۰ ژوئن ۱۸۹۹م)، ص ۱۰.

۴۴. همان.

سه حرفه را مقدس می‌شمارد و واجب می‌داند که همه افراد جامعه به صاحبان این مشاغل احترام بگذارند.^{۴۵}

زراعت، صنعت و تجارت در کشوری رشد و توسعه می‌یابد که در آن امنیت برقرار باشد. امنیت به وجود قانون وابسته است و تضمین قانون و اجرای قوانین حقوقی به ثبات و قدرت دولت بستگی دارد. کاشانی با اطلاع از اصول و قوانین کشورهای توسعه‌یافته، موانع سعادت و آبادانی کشور و رشد صنعت، تجارت و زراعت را در چند عامل خلاصه می‌کند. اول از همه این که ایرانیان حب وطن ندارند و جلب منافع شخصی بر منافع عمومی تقدم دارد. مردم ایران بیش از این که به فکر هموطنان خویش باشند به فکر جمع کردن و اندوختن ثروت شخصی خود هستند، حتی اگر به قیمت صدمه زدن به هموطنانش باشد: «حب ملیت که گویا اصلاً در ما وجود ندارد با این معنی اگر حب وطن می‌داشتیم راضی نبودیم برادران وطن سرگردان و پریشان باشند ما خزانه پول داشته باشیم.»^{۴۶} دومین عامل نبود قوانین حقوقی و مساوی نبودن همه اعضای ملت بدون در نظر گرفتن ثروت، مقام و موقعیت افراد در برابر قانون است؛ «فقدان رسم مساوات، یعنی حقوق هر کس چنان که باید منظور نمی‌شود.»^{۴۷} سومین عاملی که مانع پیشرفت ایران است وجود قوانین عرفی و شرعی در قوانین حقوقی کشور است که محدوده هر یک مشخص نیست و این موجب اختلال در نظم امور می‌شود. «اختلاف آرا میان احکام شرعی و عرفی. شخصی بنای خیری اگر خواهد گذارد فی الواقع متفکر است که موقوفات آن را با که سپارد حیف و میل در آن نشود. کدام طرف را امین قرار دهد.»^{۴۸} نبود این سه عوامل موجب ناامنی و بی‌ثباتی می‌شود. در نتیجه هیچ نوع اتحاد و همدلی بین دولت و ملت باقی نمی‌ماند و ملت دولت را همراهی و همیاری نخواهد کرد. ملت به دنبال منافع خویش و دولت در پی کسب قدرت خویش می‌رود؛ نه ملت ثروتمند می‌شود و نه دولت قدرتمند.

کاشانی از همراهی دولت و ملت در کشورهای اروپایی آگاهی داشت و تا حدودی اصول و قوانین علم ثروت را هم می‌دانست. هنگامی که از ثروت انگلیس بحث می‌کند و آن را ثروتمندترین کشور دنیا می‌داند، در ادامه توضیح می‌دهد که منظور از ثروت انگلیس، ثروت اهالی انگلیس است نه ثروت دولت. دولت انگلیس نه تنها ثروتمند نیست بلکه مقروض ملتش نیز هست. در کشورهای

۴۵. علی‌محمدخان کاشانی، «مکتوب از اصفهان»، تریا، ش ۳۳، س ۱ (غره صفر ۱۳۱۷ق/ ۱۰ ژوئن ۱۸۹۹م)، ص ۱۰.

۴۶. علی‌محمدخان کاشانی، «لیس الانسان الا ما سعی»، تریا، ش ۲۵، س ۱ (۵ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ق/ ۱۵ آوریل ۱۸۹۹م)، صص

دموکراتیک و توسعه یافته ملت و دولت به هم وابسته اند؛ دولت از ملت حمایت می کند و اسباب و آسایش ملت را فراهم می آورد، ملت نیز دولت را همراهی می کند: در میانه دول اروپ انگلیس از همه متمول تر است. مقصود از تمول نه این است که دولت در خزانه خود همیشه پول نقد حاضر کرده دارد، بلکه برعکس دولت مقروض و سالی مبالغی باید منافع قروض خویش را به ملت بدهد. مقصود از تمول، تمول افراد ملت اوست که هر یک به قدر خویش دارای ثروت کامله هستند. چون دولت و ملت یکی است فرقی در میان نباشد. هرگاه مسئله بزرگ روی دهد یا جنگی، ملت در راه دولت از جان و مال خویش مضایقت نمی کند.^{۴۹}

کاشانی از میان سه عامل پیشرفت به تجارت اهمیت بیشتری می دهد. تداوم و استمرار تولید در کارخانه ها و پیشرفت و ترقی صنایع ملی به توسعه تجارت آن کشور وابسته است. هر اندازه بر وسعت تجارت افزوده شود کارخانه ها کالای بیشتری برای فروش تولید می کنند، چنان که یکی از عوامل پیشرفت شرکت اسلامیة اصفهان توسعه و رونق تجارت کشور است. کاشانی از دولت می خواهد که اسباب تسهیل تجارت را برای تجار فراهم آورد و حتی آن را از جمله فرایض دولت می داند: «رعایت صنف تجار بر دولت از فرایض است. چه زراعت و صنعت را این صنف محترم ترقی دهند به واسطه این صنف رواج گیرند و زیاد شوند. بر دولت لازم است تا می تواند ایشان را تشویق و ترغیب نماید تا دایره این سه شغل وسعت گیرد و ملک آباد گردد.»^{۵۰}

تجار در ایران با سرمایه ای و اندوخته ای که به دست می آوردند به فعالیت های غیر تجاری نیز می پرداختند، از آن جمله کشاورزی می کردند، ملک و املاک می خریدند و و کارخانه تأسیس می کردند، همان طور که مؤسس شرکت اسلامیة اصفهان (حاجی محمدحسین صاحب کازرونی) یکی از تجار معتبر کشور بود.^{۵۱} کاشانی تحت تأثیر این شرایط و اعتبار و منزلت بازرگانان در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران، معتقد بود که اساس ترقی و پیشرفت زراعت و صنعت ایران به توسعه تجارت آن بستگی دارد: اول تاجر با ثروت برای منافع خویش پنجاه محل خرابه را آباد کرده و در آن زراعت می کند، هم خویش منتفع می شود و هم به دولت و ملت خویش نفع می رساند. دوم مشوق صنعتگر می شود و آنچه به زحمت ایجاد کرده و اختراع کرده می خرد؛ وی را به پول و اسباب کمک

۴۹. کاشانی، «مکتوب از اصفهان»، ص ۱۱.

۵۰. همان.

۵۱. علی محمدخان کاشانی، «کتابچه قواعد شرکت الاسلامیه»، ثریا، ش ۳۳، ص ۱ (غره صفر ۱۳۱۷ق/ ۱۰ ژوئن ۱۸۹۹م).

می‌کند. پس در این صورت معلوم شد که ترقی کشوری بسته به ترقی تجارت در آن کشور است.^{۵۲} کاشانی کشور انگلیس را مثال می‌زند که از راه تجارت ثروتمند شده است: «ثروت انگلیسیان تمام از راه تجارت آمده و ترقی‌شان به این درجه به واسطه وسعت تجارت است.»^{۵۳}

درباره نقش تجارت در توسعه کشورهای اروپایی، کاشانی فقط ظاهر امر را می‌نگرد و به باطن آن توجهی نمی‌کند. درست است که تجارت در گسترش صنعت نقشی عمده دارد، ولی تا مصنوعات صنعتی تولید نشود تجارت نیز رونق چندانی نمی‌گیرد. انگلستان زمانی به یکی از کشورهای متمدن و ثروتمند دنیا تبدیل شد که در آن انقلاب صنعتی شکل گرفت و چون تولیدات صنایع بیش از نیاز داخلی بود، چاره کار را در این دید که مازاد تولید خود را به خارج از مرزهای کشور صادر کند. تجار انگلیس محصولات صنایع را برای فروش به خارج می‌بردند و در عوض مواد خام مورد نیاز کارخانه‌ها را می‌خریدند و به صاحبان صنایع می‌فروختند. بدین ترتیب رونق تجارت انگلیس در سایه توسعه صنعت آن شکل گرفته است. روزنامه/ختر که در دوره ناصرالدین شاه در استانبول منتشر می‌شد، درباره رابطه بین صنعت و تجارت می‌نویسد: «صنعت اصل و تجارت فرع آن است؛ یعنی تجارت اسباب نقلیه صنعت و خدمتگزار دستگاه بلند آن است.»^{۵۴}

کاشانی که بر نقش تجارت در توسعه کشور تأکید می‌کند، علت افول صنعت ایران را نیز کساد و بی‌رونقی تجارت تجار خارجی می‌بیند. از این رو به حمایت از صنایع داخلی می‌پردازد، چنان که در حمایت از شرکت اسلامی، کتابچه قواعد این شرکت را در شماره ۳۳ ثریا (گره صفر ۱۳۱۷ق/ ۱۰ ژوئن ۱۸۹۹م) منتشر می‌کند تا خوانندگان هموطنش از اصول و قوانین شرکت آگاهی یابند، سهام آن را بخرند و بر رونق و پیشرفت کشور بیفزایند. او در مقاله دیگری که ترجمه نوشته‌ای از روزنامه تجارت لندن درباره شرکت اسلامی است می‌نویسد: معلوم می‌شود ایرانیان از خواب غفلت بیدار شده‌اند قدر اهمیت تجارت، خاصه تجارت به شرکت، را نیکو دانسته‌اند. چیزی که در آن شرکت [اسلامیه] اهمیت دارد این است که علمای این ملت نیز در آن شرکت دارند و مشوق‌اند. اگر این شرکت معتبر شود سکنه بزرگی به تجارت انگلیس در اصفهان بلکه در خلیج فارس وارد آورد.^{۵۵}

کاشانی در مقاله «حق و انصاف»، در شماره ۵۱ روزنامه ثریا، از آقا نجفی، روحانی بانفوذ و ثروتمند اصفهان، به دلیل این که از شرکت اسلامی حمایت و پشتیبانی کرده است تعریف و تمجید

۵۲. کاشانی، «مکتوب از اصفهان»، ص ۱۱.

۵۳. همان.

۵۴. «صنعت و تجارت»، ختر، ش ۳۴، ص ۱۶ (۱ رمضان ۱۳۰۷ق/ ۲۱ آوریل ۱۸۹۰م)، صص ۲۷۵-۲۷۶.

۵۵. روزنامه ثریا، ش ۴۶، ص ۱ (۳ جمادی‌الاول ۱۲۱۷ق/ ۹ سپتامبر ۱۸۹۹م)، ص ۱۱.

می‌کند. «هرچه زبان ستایش گشایم آقا نجفی را به موجبات دیانت انسانیت نوع دوستی تمجید کنم به مبالغه نبود.»^{۵۶} و از وی می‌خواهد با وعظ و اندرز مردم را از پوشیدن منسوجات خارجی منع کند و حتی آن را حرام اعلام کند: «بر آقای معظم‌الیه واجب است که به موجب نص احکام خداوندی پوشیدن منسوجات خارجه را حرام فرمایند تا بدین وسیله نفوذ اجانب در ایران کم شود.»^{۵۷} وقتی راه نفوذ تجار خارجی بسته شود، دیگر نقود و جواهرات ایران به خارج از کشور صادر نمی‌شود و در داخل کشور و در دست خود مردم به گردش درمی‌آید. کاشانی درد ایران را ورود کالاها و اجناس خارجی می‌داند و علاج آن را جز در این نمی‌بیند که روحانیون و علما و مجتهدین استفاده از اجناس و منسوجات خارجی را حرام اعلام کنند و خود ملت نیز همت به خرج دهند و به منسوجات صنایع ملی خویش قناعت کنند: «علما می‌توانند امتعه و اقمشه خارجه را حرام فرمایند و کلیه ملت را از استعمال آن باز دارند به شرط این که ملت نیز قدری همت کنند و به کرباس خویش بدل چلوار قناعت نمایند.»^{۵۸} کاشانی در شماره ۳۱ پرورش در مقاله‌ای با عنوان «خطبه عمده الواعظین و اعلا‌المحدثین در نجف اشرف» از جمال‌الدین واعظ یاد می‌کند و به نقل سخنان او می‌پردازد. جمال‌الدین واعظ از جمله کسانی بود که سعی بلیغ در ترویج صنایع ملی داشت و مردمان را به پوشیدن منسوجات شرکت اسلامیة تشویق و ترغیب و از پوشیدن منسوجات خارجی نهی می‌کرد: «منسوجات خارجی که هر وصله آن لامحاله یکی دو جا اسامی یهود و نصاری در آن متمم است چگونه بیوشیم و اقبال به عبادت نماییم و امید قبول داشته باشیم.»^{۵۹} در واقع او مسلمانان و هموطنانش را به این امر آگاه می‌کند که استفاده کردن از کالا و اجناس اروپاییان باعث رونق بازار آن‌ها می‌شود و به کساد بازار داخلی می‌انجامد و بر خروج ثروت از کشور می‌افزاید: «هیچ همتی نداریم جز تحصیل مال دنیا و فرستادن به بلاد کفر و اعانت نمودن آن‌ها بر بت‌پرستی و زندقه و تقویت آن‌ها و طلبیدن اجناس نجسه و پوشیدن آن‌ها، غفلت تا چند.»^{۶۰} جمال‌الدین واعظ در کتابی با عنوان *لباس التقوی* که در حمایت از شرکت اسلامیة و تبلیغ محصولات آن به رشته تحریر درآورده است، منسوجات وطن را به لباس تقوی تشبیه می‌کند که پوشیدن آن موجب خیر و سعادت وطن و پریشانی و ناسامانی اروپاییان می‌شود: «لباس تقوی لباس غیرت و حمیت است؛ لباس تقوی

۵۶. علی‌محمدخان کاشانی، «حق و انصاف»، ثریا، ش ۵۱، ص ۱ (۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ق/ ۱۴ اکتبر ۱۸۹۹م)، صص ۱-۲.

۵۷. همان.

۵۸. همان.

۵۹. «خطبه عمده الواعظین و اعلا‌المحدثین در نجف اشرف»، پرورش، ش ۳۱، (بی‌تا)، ص ۱۳.

۶۰. همان، ص ۱۴.

لباس مسلمانان و دیانت است؛ لباس تقوی لباسی است که پوشیدنش باعث رواج بازار مسلمانان و کساد بازار تجارت کفار است؛ لباس شرف و مردمی و سرافرازی باید در بر کرد تا در دو عالم سربلند و ارجمند بود.^{۶۱} او همچنین بخشی از کتابش را به مقاله‌ای از علی محمدخان کاشانی اختصاص داده که درباره رونق تجارت و گسترش منسوجات ملی است.^{۶۲} البته بودند کسانی که دیدگاهی مخالف کاشانی و سیدجمال‌الدین واعظ داشتند، چنان که ذکاءالملک فروغی، اندیشمند و نویسنده معاصر آن‌ها، در روزنامه خود، تربیت، درباره تولیدات شرکت اسلامی و دیگر محصولات صنایع ملی چنین می‌نویسد: اگر چندی قبل جمعی پیدا شدند و هیاهوی کردند، گفتند باید غیرت اسلامی خرج دهیم و وطن پرستی کنیم. پارچه‌های خارجه نپوشیم و به منسوجات خود قناعت کنیم تا صنعت داخله ترقی کند... برای این مطلب مثال‌ها زدند و شعرها شاهد آوردند. می‌توانم بگویم آن خیالات واهی و بی‌مغزند. چه وقت در کجای دنیا غیرت دینی یا وطن پرستی مشتری اسباب ترقی صنعت شده است؟ کدام قوم و قبیله امتعه بدِ گران را به اجناس خوب ارزان ترجیح دهند؟ [چگونه می‌توان] از مردم توقع داشت که با کهنه جامه خود بسازند حریر چینی و دیبای رومی را دور اندازند؟^{۶۳}

شرکت اسلامی اصفهان برای ترویج و فروش محصولات خود شعبه‌های متعددی در شهرهای ایران و حتی در کشورهای مختلف دایر کرده بود. در مراسم افتتاحیه شرکت در مصر از علی محمدخان کاشانی نیز دعوت شد. کاشانی در این مجلس درباره فضایل و فواید تجارت سخنرانی کرد و در این باره از فردریک کبیر مثال آورد که وقتی از وی درباره راه سعادت کشورها و رستگاری ملت‌ها سؤال کردند گفت: «وفور زراعت و کثرت تجارت که این یک بلاد را حکم جان است و آن یک عباد را به منزله روان.»^{۶۴} کاشانی در ادامه سخنرانی‌اش به موضوع تجارت ایران نیز پرداخت و گفت پنجاه سال پیش کشورهای دیگر درباره قالی ایران چیزی نمی‌دانستند ولی امروز به واسطه توسعه تجارت و توجه تجار، قالی ایران در تمام کشورهای اروپایی و امریکایی به فروش می‌رسد. اگر پنجاه سال پیش پانصد نفر از این راه گذران می‌کردند، امروز پنج هزار نفر از این ممر امرار معاش می‌کنند. ولی افسوس که تجار ما به علت ناآگاهی و بی‌علمی کالاها و اجناس خارجی را در داخل کشور رواج داده‌اند که به مسدود شدن صنایع وطنی انجامیده است و بسیاری از خانواده‌ها که با صنعت نساجی

۶۱ جمال‌الدین واعظ، *لباس تقوی*، به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۵۳)، ص ۷۴.

۶۲ همان، صص ۴۰-۵۰.

۶۳ ذکاءالملک فروغی، *تربیت*، ش ۳۶۲، س ۸ (۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ ق/ ۲۵ مه ۱۹۰۵ م)، صص ۲-۳.

۶۴ «خطابه در مجلس افتتاحیه شرکت اسلامی»، پرورش، ش ۲۳، س ۱ (۴ شعبان ۱۳۱۸ ق/ ۲۲ نوامبر ۱۹۰۰ م)، ص ۱۴.

و شعر بافی گذران می کردند به فقر و فلاکت افتاده اند.^{۶۵}

کاشانی تشکیل شرکت های تجاری را در توسعه تجارت مؤثر می داند. او با دانش و آگاهی ای که از امور تجارت کشورهای اروپایی به دست آورده بود عقیده داشت به واسطه وجود شرکت های تجاری، تجارت آن ها هم توسعه و ترقی می یابد و هم پایدار می ماند. از این رو تشکیل شرکت های تجاری را به بازرگانان ایران توصیه می کند. کاشانی به منظور روشن تر کردن مطلب برای صاحبان صنایع و بازرگانان ایران به تشریح و توضیح منافع حاصل از تشکیل کمپانی می پردازد و فواید آن را ذکر می کند. اول این که هر اندازه صاحبان سهام شرکت بیشتر باشند به همان اندازه سود حاصل از تجارت بیشتر می شود. همچنین اگر شرکت ضرر و زیان کند، ورشکسته نمی شود و از هم نمی پاشد و به صاحبان سهام نیز ضرر چندانی وارد نمی شود. «فرض کنیم شرکت یک میلیون سهام دارد و صد هزار اسهم، اگر صد هزار تومان به شرکت ضرر خورد به هر نفری یک تومان ضرر خواهد رسید تمام صاحبان اسهم می توانند فوراً هر یک، یک تومان به شرکت از مال خویش به مساعده کارسازی نمایند که شرکت ورشکست نشود.»^{۶۶} دوم، یکی از خصوصیات شرکت که موجب تداوم و توسعه تجارت می شود این است که با مرگ یکی از صاحبان سهام ها، شرکت از رونق نمی افتد و به فعالیت تجاری خویش ادامه می دهد. «تجارت پاینده باشد و از مرگ یکی دو نفر صاحبان اسهم یا رئیس و مرئوس ضرری به شرکت وارد نیاید و نقصی به تجارتشان نخورد.»^{۶۷} کاشانی برای این که عموم مردم را به خریدن سهام شرکت ها تشویق و ترغیب کند به آن ها این امیدواری را می دهد که سود حاصل از شرکت تنها به ثروتمندان نمی رسد بلکه به همه افرادی هم که سهام شرکت را خریده باشند تعلق می گیرد. بنابراین سومین فایده شرکت این است که در کسب سود فرقی بین غنی و فقیر نیست؛ «منافع خاص یک نفر نباشد و جمعی از اعالی و ادانی برخوردار شوند و نفع آن تمام ملت را وضع و شریف شامل باشد.»^{۶۸} کاشانی در ادامه از تأسیس شرکت های صنعتی و تجاری در اصفهان احساس رضایت مندی و خوشحالی می کند و امیدوار است که در شهرهای دیگر نیز چنین شرکت هایی تشکیل شود تا بر تولید ثروت افزوده و رونق و آبادانی کشور حاصل شود: امسال در اصفهان دو شرکت بزرگ ملی، یکی کمپانی مسعودیه و دیگری شرکت اسلامیة منعقد

۶۵ «خطابه در مجلس افتتاحیه شرکت اسلامیة»، پرورش، ش ۲۳، س ۱ (۴ شعبان ۱۳۱۸ق/ ۲۲ نوامبر ۱۹۰۰م)، صص

۱۴-۱۵.

۶۶ کاشانی، «مکتوب از اصفهان»، ص ۱۱.

۶۷ همان.

۶۸ همان.

شده. امیدوارم عن‌غریب در شهرهای سایر ایران از قبیل آذربایجان، خراسان و شیراز به‌صرافت شرکت بزرگی افتاده بلکه از دولت امتیاز راه‌آهنی حاصل نموده از رشت به طهران و یا از طهران به خراسان و سایر سرحدات بکشند. اگر چنین شرکتی تشکیل یابد سالیانی نگذرد که اسهام شرکت یک بر صد ترقی نماید.^{۶۹}

کاشانی همانند سایر اندیشمندان و دانایان هم‌عصر خویش ساختن راه‌آهن را برای پیشرفت کشور از ضروریات می‌داند و از نظر او برای رونق تجارت و توسعه صنعت کشور، عاملی مهم‌تر و ضروری‌تر از راه‌آهن نیست. کشورهای اروپایی وقتی به عرصه تجارت قدم گذاشتند، تمام موانع مسیر تجارت را با کمک دانش و صنعت خویش برطرف کردند و کشتی‌های بخار و راه‌آهن ساختند و راه یک ساله را در طی چند روز پیمودند. اگر ایران هم بخواهد روی سعادت و آبادانی ببیند باید در اولین اقدام برای رفع حوایج ملت و اصلاح خرابی‌های کشورهای کشور راه‌آهن بسازد. کاشانی در مقاله‌ای با عنوان «راه‌آهن و منافع آن» فواید ساخت راه‌آهن را برمی‌شمارد تا هم دولت ایران و هم ثروتمندان را از منافع آن آگاه کند. اولین فایده راه‌آهن این است که این همه قحطی‌های متوالی و پی‌درپی که نتیجه نبود راه است در کشور رخ نمی‌دهد. چرا در کشورهای اروپایی و متمدن این قدر قحطی و مرگ و میر اتفاق نمی‌افتد؟ اگر شهرهای ایران به هم مرتبط و متصل بودند غلات و خواربار به راحتی و آسانی حمل و نقل می‌شد و مردم از قحطی جان نمی‌دادند: «من جمله فواید راه‌آهن این است که در مملکتی که پانصد ابنای آن کشور از صرف مجامعه برهاند و دیده نشده که در مملکتی خط راه‌آهن باشد و قحطی شود. وضع خرابی ایران و تباهی حال ابنای آن در همدان و کردستان مردم به‌واسطه قحطی، جان و نسوان از اولاد احفاد گرانیهاتر بضاعت خویش درگذرند، لکن در شیراز گندم خرواری پنج شش تومان باشد، در عراق ده دوازده تومان در آن‌جا مردم از گرسنگی آه کشیدند.»^{۷۰} دومین فایده ساخت راه‌آهن این است که از طرفی موجب رونق و توسعه تجارت می‌شود و از طرف دیگر ارتباط بین ملل را توسعه می‌بخشد و کشورهای عقب‌مانده با دیدن پیشرفت دانش و فناوری و صنعت کشورهای متمدن درصدد رفع نقایص خویش برمی‌آیند و قدم در راه پیشرفت می‌گذارند؛ «دوم فواید و خدمت شمندوفر [= قطار] بر عالم تمدن این است که نشر علوم و صنایع کند؛ یعنی به‌واسطه تجارت و مراوده امم با غیر، چه امم تانی به هوش آیند در تدارک نواقص

۶۹. کاشانی، «مکتوب از اصفهان»، ص ۱۲.

۷۰. علی‌محمدخان کاشانی، «فواید راه‌آهن و منافع آن»، تریب، ش ۴۳، س ۱ (۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ق/ ۲۰ اوت ۱۸۹۹م)، ص

و احتیاجات خویش برآیند و علوم صنایع ایشان را کم‌وبیش فرا گیرند.^{۷۱} کاشانی با این که وجود راه‌آهن را برای توسعه و پیشرفت کشور ضروری می‌داند ولی تأکید می‌کند که این عمل با تشکیل شرکت‌ها و همکاری دولت و ملت ممکن می‌شود. وی در مقاله «فان الذکر تنفع المؤمنین» اهالی وطن را به تشکیل شرکت‌های بزرگ ملی تشویق می‌کند و از مردم می‌خواهد که با هم جمع شوند و درباره نواقص و احتیاجات وطن صحبت و مشورت کنند تا با تعاون و همیاری یکدیگر کشور را به سمت ترقی سوق دهند.^{۷۲} و در ادامه می‌نویسد بعضی از تجار ثروتمند و غیرتمند وطن درصدد احیای وطن و توسعه و پیشرفت صنعت و تجارت کشور هستند، اما دولت عوض این که از آن‌ها حمایت کند مانع فعالیت‌های خیرخواهانه آنان می‌شود. این در حالی است که اگر سرمایه‌داران خارجی امتیازی از دولت بخواهند دولت بدون هیچ مقدمه و تحقیقی امتیاز تجاری و صنعتی به آن‌ها واگذار می‌کند. کاشانی برای صحت و اعتبار گفته‌اش نمونه‌ای ذکر می‌کند: حاجی میرزا شفیع امین‌التجار، تاجر اصفهانی، که از تجار معتبر ایران و سال‌هاست در اسلامبول مشغول تجارت است، چند وقت قبل به توسط یکی از رجال استدعای امتیاز راه‌آهن از تبریز به طهران و خراسان را کرد، پس از مدتی جواب یأس شنید. لکن اگر اجانب بخواهند دولت فوراً در اعطای آن حاضر است. این فقره حقیقتاً موجب حیرت ما گشت. زیرا حاجی امین‌التجار از اشخاص متمول درست و غیرتمند وطن است در میانه تجارت فرنگ اعتباری تام دارد.^{۷۳} کاشانی واگذاری امتیازات به خارجی‌ان را همچون سم قاتل و کشنده می‌داند. و دولت و رجال حکومتی و عموم مردم وطنش را آگاه می‌کند و هشدار می‌دهد که اگر امتیاز به خارجی‌ان بدهید استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را از بین برده‌اید. شاید کشور آباد گردد ولی دیگر این کشور، وطن ما نخواهد بود: «امتیاز راه‌آهن به خارجه دادن از سم قاتل بدتر است. مثل این ماند که انسان خانه خراب خویش را برای آباد کردن با اجنبی هبه کند. راست است خانه آباد گردد ولی باید صاحب‌خانه حسرت آن کند زیرا خانه مال او نباشد.»^{۷۴} روزنامه‌آختر درباره اهمیت راه‌آهن در توسعه و ترقی کشور نظری مشابه کاشانی دارد: «اساس ثروت و توانگری را امروز می‌توان گفت منحصر به ساختن راه‌آهن است.»^{۷۵} ولی معتقد است «در میان اهالی غیر رسمی ایران، یعنی تجار و کسبه و غیره، چندان پول بی‌کار نیست که برای تشکیل کمپانی راه‌آهن کافی

۷۱. علی محمدخان کاشانی، «فواید راه‌آهن و منافع آن»، ثریا، ش ۴۳، س ۱ (۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ق/ ۲۰ اوت ۱۸۹۹م)، ص ۱۲.

۷۲. علی محمدخان کاشانی، «فان الذکر تنفع المؤمنین»، ثریا، ش ۴۱، س ۱ (۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ق/ ۵ اوت ۱۸۹۹م)، ص ۱۶.

۷۳. همان.

۷۴. کاشانی، «فواید راه‌آهن و منافع آن»، ص ۱۲.

۷۵. «توانگری بهتر است نه مال»، آختر، ش ۴۰، س ۲ (۱۵ صفر ۱۲۹۳ق/ ۱۱ مارس ۱۸۷۶م)، ص ۱۵۷.

باشد.» و «در هر حال این کار در آخر باز به دست اجانب ساخته خواهد شد.»^{۷۶}

کاشانی برای اطلاع و آگاهی هموطنانش از میزان تجارت و رونق صادرات و واردات کشور مسئله بودجه را مطرح می‌کند و آن را از اصول و رسوم مسلم کشورهای متمدن اروپایی می‌داند. دولت‌ها در آخر هر سال میزان دخل و خرج کشور را برای آگاهی ملت در روزنامه‌ها و نشریات خود منتشر می‌کنند. اعلام بودجه کشور دارای چندین فایده است. اول این که همه اعضای ملت از بودجه کشورشان اطلاع می‌یابند و درصدد افزایش مداخل کشور و کاهش مخارج آن برمی‌آیند تا بر ثروت ملی افزوده شود و سعادت و رفاه همگانی فراهم آید: «کلیه مردم از مداخل و مخارج دولت و حکومت خودشان مطلع می‌شوند که واردات دولت از کدام چشمه زیادتر بوده و مخارج از کدام جهت بیشتر تا اگر ممکن باشد برای آبادی ملک و ملت راه مداخل و واردات را زیاد نمایند و از جهت مخارج بکاهند.»^{۷۷} دوم این که دولت‌ها در کشورهای دموکراتیک غربی مالیات ملت را برای آسایش و رفاه خود ملت هزینه می‌کنند. دولت بودجه را به آگاهی ملت می‌رساند تا آن‌ها بدانند مالیاتی که داده‌اند در کدام قسمت هزینه شده است. از این رو، اعتماد ملت به دولت بیشتر می‌شود و با آن همراهی می‌کند؛ «چون رسماً اعلام می‌شود کسی را جای شبهه و تردید نباشد که گمان خلاف در حق حکومت خویش کند.»^{۷۸} سوم، از آن جا که هر سال بودجه دولت معلوم می‌شود پس لازم است که هر سال مالیات جدیدی تنظیم و معین شود؛ «چون مالیات دولت و مخارج آن مشخص گردید هر ساله کتابچه مالیات تجدید شود.»^{۷۹} در ایران ملت از میزان مخارج و مداخل دولت خویش هیچ آگاهی‌ای ندارند و دفتر تنظیم مالیات چنان مغشوش و نامنظم است که کسی به فکر اصلاح و تنظیم مالیات بر نمی‌آید. چه بسا شهرهایی هستند که به واسطه بلاهای طبیعی و یا عوامل دیگر از رونق افتاده‌اند، ولی محصلین مالیاتی همان مبلغ سابق را از اهالی آن شهر می‌گیرند و در مقابل شهرهایی نیز هستند که توسعه و ترقی یافته‌اند ولی باز همان مقدار کم را مالیات می‌دهند. کاشانی به این وضعیت به دیده انتقاد می‌نگرد و در این باره می‌نویسد: «جمع‌بندی مالیات همان است که در عهد مرحوم نایب‌السلطنه عباس میرزا شده. جرح و تعدیل در امور مالیات که از لوازمات است [و] ناچار باید همه ساله بشود هیچ در کشور مرسوم نیست.»^{۸۰} او در ادامه توضیح می‌دهد که نبودن

۷۶. روزنامه/ختر، ش ۱۷، س ۱۲ (۲ صفر ۱۳۰۳ق/ ۱۰ نوامبر ۱۸۸۵م)، ص ۱۳۵.

۷۷. علی محمدخان کاشانی، «برادات و مصروفات مصر»، تریا، ش ۱۹، س ۱ (۲۲ شوال ۱۳۱۶ق/ ۴ مارس ۱۸۹۹م)، ص ۷.

۷۸. همان.

۷۹. همان.

۸۰. علی محمدخان کاشانی، «تیول»، پرورش، ش ۵، س ۱ (۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ق/ ۹ ژوئن ۱۹۰۰م)، ص ۱۴.

کتابچه تنظیمات جدید مالیاتی باعث بعضی مشکلات عدیده در امر مالیات گیری هم برای محصلین مالیاتی و هم برای مردم می شود که نتیجه آن فقر و پریشانی ملت و خالی شدن خزانه دولت است. و مشاغلی را مثال می زند که در گذشته پر رونق بوده اند، ولی در حال حاضر از رونق افتاده اند و یا برعکس؛ «مثل، رنگرزی شهری در هشتاد سال قبل قرب و منزلتی داشت. صد دکان باز بوده است و از صد دکان هزار تومان مالیات گرفته اند. امروز بازار این شغل کساد شد، ده دکان یا کمتر باز است باز باید همان هزار تومان در بین این ده دکان تقسیم شود. یا در آن عهد بزازی کم بود پنج و شش دکان زیاده برای این کار باز نبوده است و صد تومان به دولت می داد، امروز که صد دکان باز است این صد تومان بین همه تقسیم می شود.»^{۸۱} کاشانی دلیل فاصله میان دولت و ملت را در ایران بررسی می کند؛ چرا در ایران دولت از ظلمی که حاکمان و محصلین مالیاتی به مردم می کنند تا حدودی بی اطلاع است؟ چرا مردم از وضعیت دولت خبر ندارند و نمی دانند مالیات در کدام بخش هزینه می شود؟ «نه دولت کما هو حقه از ظلم به رعیت مطلع است و نه رعیت از چگونگی حال دولت، نه مشخص است که در سال چه قدر از رعایا به عنوان مالیات وجه گرفته اند و نه معین است که به کجا صرف می شود و در کجا می رود.»^{۸۲} کاشانی پاسخ را در برقراری رسم تیول می یابد و آن را دلیل نامنظم بودن امر مالیات گیری و عمده خرابی و ویرانی کشور قلمداد می کند؛ به واسطه تیول است که کشور تکه تکه و قسمت به قسمت شده است. «امروز عمده خرابی کشور ما بلکه رأس کل خطیه به واسطه تیول و قسمت است که تشریح کشور کرده اند و حتی رگ و ریشه هایی که با اعانت هیچ میکروسکوپی نتوان دید در میان این و آن تقسیم کرده اند.»^{۸۳} کاشانی در مقاله دیگری درباره صاحبان تیول می نویسد که آنها همانند یک پادشاه در محدوده حکومت خود عمل می کنند و هر نوع ظلمی به رعیت را حق مسلم خود می پندارند. و یا صاحب تیول را به فرمانده لشکر روسیه و رعیت ایران را به سربازان روسیه تشبیه می کند که سربازان حق هیچ نافرمانی و تمرد از دستور فرمانده را ندارند. «صاحبان تیول املاک تیولی خویش را کشور محروسه خود دانند و حکومتی از روی استقلال و استبداد در آن تأسیس نموده اند. مانند استقلال دولت روس است که اگر فوجی از عساکر خویش را امر کرد تا در آتش درآیند تمرد فرمانده خویش نکنند.»^{۸۴} کاشانی در ادامه توضیح می دهد که تیول علاوه بر این که موجب نامنظم بودن مالیات و مشخص نبودن میزان مداخل

۸۱. علی محمدخان کاشانی، «تیول»، پرورش، ش ۵، س ۱ (۱۲ ربیع الاول ۱۳۱۸ ق / ۹ ژوئن ۱۹۰۰ م)، ص ۱۴.

۸۲. «تیول»، پرورش، ش ۳، س ۱ (۲۵ صفر ۱۳۱۸ ق / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۰ م)، ص ۱۴.

۸۳. همان.

۸۴. «تیول»، ش ۵، ص ۱۲.

و مخارج دولت می‌شود، دارای ضرر و زیان‌های بسیار ناگوار دیگری نیز هست. به دلیل ظلمی که صاحبان تیول به رعیت زیر دست خود می‌کنند بسیاری از رعایا ملک و املاک خود را ترک و برای حفظ جان خویش به کشورهای مجاور فرار کرده‌اند. «غالب اهالی آذربایجان که در قفقاز و ممالک روسیه پراکنده شده‌اند رعایای تیول‌اند که به‌واسطه این‌گونه تعدیات که مافوق تحمل بشری است ترک وطن خویش گفته‌اند.»^{۸۵} از دیگر ضررهای تیول بر عموم مردم کشور رشد احتکار است. کاشانی احتکار را فرزند تیول می‌خواند.^{۸۶} و در ادامه می‌نویسد که «غالب املاک ایران چه در جنوب، چه در شمال، چه در عراق و چه در آذربایجان تیول است و اصحاب ثروت و ارباب نفوذ در هر بلد و شهر اینان‌اند و غالب یا از رؤسای روحانی ملت و یا از عمال دولت‌اند.»^{۸۷} پس همه غلات کشور در تصرف آن‌هاست که در انبارهای خویش انباشته‌اند و در زمان قحطی با قیمتی چندین برابر به فروش می‌رسانند: «گندم از چهار تومان رفت به ده تومان و هنوز در انبارهای محتکرین است، منتظرند نرخ از ده به بیست برسد در انبارها را باز کرده آهسته‌آهسته شروع به فروش آن می‌کنند.»^{۸۸} کاشانی که دردکشیدن هموطنان خویش را در هنگام قحطی، احتکار غلات توسط ثروتمندان، بی‌پولی دولت و قرض گرفتن از روسیه می‌بیند با حالتی از درد و پشیمانی و ناامیدی از اصلاح و ترقی و پیشرفت می‌نویسد: باید بر در معشوقه سجده برد و حب او را دین و محبت او را آیین قرار داد. به من چه که نان در طهران گران است و ملاها احتکار می‌کنند، فلان مجتهد انبار پر از غله دارد و تا سبز نشود انبارش را نمی‌فروشد. به من چه که دولت ایران از روس پول قرض می‌کند و گمرکات خویش را گرو می‌گذارد. از آن طرف پول متمولین ملتش در بانک لندن خوابیده است.^{۸۹}

۴- نتیجه‌گیری

علی‌محمدخان کاشانی تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی و مشروطه‌خواهی بر اقتصاد ملی‌گرایی تأکید می‌کند. وی با نگاهی واقع‌بینانه به مسائل و مشکلات جامعه عصر خویش می‌نگرد؛ این‌که چگونه استعمار غرب به بهانه تجارت وارد ایران شد و به تدریج نفوذ و سلطه سیاسی و اقتصادی

۸۵ «تیول»، ش ۵، ص ۱۴.

۸۶ «تیول»، پرورش، ش ۲۰، س ۱ (۱۲ رجب ۱۳۱۸ ق/ ۵ نوامبر ۱۹۰۰ م)، ص ۳.

۸۷ همان، ص ۴.

۸۸ همان.

۸۹ علی‌محمدخان کاشانی، «سیر در عالم خیال»، پرورش، ش ۲۷، س ۱ (۲ رمضان ۱۳۱۸ ق/ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۰ م)، ص ۸.

خویش را بر کشور گسترش داد، به‌ویژه از نظر اقتصادی ایران را کاملاً وابسته و محتاج به محصولات خود کرد و تمام چهارسو و بازارهای ایران پر از کالا و اجناس مصنوعات کارخانه‌های خارجی شد. مردم ایران پوشیدن لباس غربی و استفاده از اجناس و کالای اروپایی را یک نوع افتخار و کسب شأن می‌دانستند.

کاشانی در مقاله‌هایش سعی در بیداری افکار و خودآگاهی هموطنانش دارد. از تجار می‌خواهد به‌جای این که اقمشه و امتعه خارجی را در کشور شایع کنند و بازار داخلی را از رونق بیندازند، محصولات و منسوجات وطن را در کشورهای خارجی تبلیغ و ترویج نمایند و به فروش برسانند و سرمایه و سکه‌های طلا وارد ایران کنند. دولت نیز باید در برابر تجار خارجی از بازرگانان و صاحبان صنایع خویش حمایت کند و اسباب تسهیل تجارت را در کشور فراهم آورد تا آنان با آسودگی خیال به فعالیت‌های اقتصادی خویش بپردازند و در تجارت خارجی دچار ضرر و زیان نشوند. کاشانی از دولتمردان و رجال حکومت می‌خواهد که از صنایع ملی حمایت کنند و از تولیدات صنایع وطن استفاده کنند تا هم کارخانه‌ها سرمایه برای تولید بیشتر را به دست آورند و بر تداوم و استمرار تولید بیفزایند تا پول هموطنانی که به شراکت کارخانه تأسیس کرده‌اند هدر نرود و کارخانه‌ها ورشکست نشوند و هم کارخانه‌های تازه تأسیس توان رقابت با کالای وارداتی ارزان قیمت خارجی را داشته باشند. او از ملت می‌خواهد که در برابر فشار خارجی مقاومت و به کالای خویش قناعت کنند تا کارخانه‌های ایران بتوانند کالای مورد نیاز آن‌ها را تولید کنند. عموم مردم ایران باید به همان منسوجات و کالاهای وطنی و محصولات کارخانه‌های ایران اکتفا کنند و چنین تصور نکنند که بدون کالای خارجی زندگی غیر ممکن می‌شود. اگر اندکی صبر کنند کارخانه‌های ایران کالایی بهتر از مصنوعات اروپایی تولید خواهند کرد و در نتیجه از اجناس خارجی بی‌نیاز خواهند شد. به‌خصوص بزرگان و رجال دولت لباس‌های تولید وطن را بپوشند تا به تبعیت آنان سایر افراد نیز به پوشیدن لباس ملی رغبت کنند. کاشانی حتی برای بهبود و رونق بازار داخلی و فروش مصنوعات وطنی به مذهب متمسک می‌شود و از علما و روحانیون می‌خواهد خرید منسوجات خارجی را حرام اعلام کنند تا مردم ماهوت و چلواری خارجی نخرند و به کرباس وطن قناعت کنند. تنها در این صورت است که رونق تجارت خارجی در ایران کساد می‌شود و پول و سکه‌های طلا و نقره از کشور خارج نمی‌شود؛ سرمایه ایران در داخل خود کشور در دستان ملت به گردش درمی‌آید و بر ثروت ملی افزوده می‌شود و در نتیجه هم ملت ثروتمند می‌شوند و هم دولت معتبر و قدرتمند می‌شود.

بنابراین، کاشانی تا حدودی با سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی و تجارت آزاد سرمایه‌داران

کشورهای خارجی در ایران مخالف بود، زیرا می‌دید که صنایع وطن بدون حمایت دولت و ملت از بین می‌روند و توان رقابت با مصنوعات خارجی را ندارند.

منابع

- آدمیت، فریدون، *امیر کبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.
- براون، ادوارد، «توانگری بهتر است نه مال»، *مطبوعات و ادبیات ایران*، ترجمه محمد عباسی، تهران: بی‌تا، اختر، ش ۴۰، ۱۵ صفر ۱۲۹۳ / ۱۱ مارس ۱۸۷۶، ص ۱۵۷.
- دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۱، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- روزنامه‌آختر، ش ۱۷، ۲ صفر ۱۳۰۳ / ۱۰ نوامبر ۱۸۸۵، ص ۱۳۵.
- روزنامه‌پرورش، ش ۳۳، ۴ ذی‌الحجه ۱۳۱۸ / ۲۵ مارس ۱۹۰۱، ص ۱.
- روزنامه‌پرورش، ش ۱، ۱۰ صفر ۱۳۱۸ / ۸ ژوئن ۱۹۰۰، ص ۱.
- روزنامه‌تیریا، ش ۴۶، ۳ جمادی‌الاول ۱۲۱۷ / ۹ سپتامبر ۱۸۹۹، ص ۱۱.
- صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جراید و مطبوعات ایران*، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳.
- «صنعت و تجارت»، اختر، ش ۳۴، ۱ رمضان ۱۳۰۷ / ۲۱ آوریل ۱۸۹۰، صص ۲۷۵-۲۷۶.
- فروغی، ذکاء‌الملک، *تربیت*، ش ۳۶۲، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ / ۲۵ مه ۱۹۰۵، صص ۲-۳.
- کاشانی، علی‌محمد، «ایرادات و مصروفات مصر»، *تیریا*، ش ۱۹، ۲۲ شوال ۱۳۱۶ / ۴ مارس ۱۸۹۹، ص ۷.
- _____، «تشکر و امتنان»، *پرورش*، ش ۱، ۱۰ صفر ۱۳۱۸ / ۸ ژوئن ۱۹۰۰، صص ۱-۲.
- _____، «ترقی ما و دیگران»، *تیریا*، ش ۳۷، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۱۷ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۰، ص ۱۱.
- _____، «تیول»، *پرورش*، ش ۳، ۲۵ صفر ۱۳۱۸ / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۰، ص ۱۴.
- _____، «تیول»، *پرورش*، ش ۵، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ / ۹ ژوئن ۱۹۰۰، صص ۱۲-۱۴.
- _____، «تیول»، *پرورش*، ش ۲۰، ۱۲ رجب ۱۳۱۸ / ۵ نوامبر ۱۹۰۰، صص ۲-۴.
- _____، «حب الوطن من الایمان»، *تیریا*، ش ۲۱، ۶ ذی‌القعدة ۱۳۱۶ / ۱۸ مارس ۱۸۹۹، ص ۱۲.
- _____، «حب الوطن من الایمان»، *تیریا*، ش ۳۰، ۱۰ محرم ۱۳۱۷ / ۲۰ مه ۱۸۹۹، ص ۱۵.
- _____، «حق و انصاف»، *تیریا*، ش ۵۱، ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ / ۱۴ اکتبر ۱۸۹۹، صص ۱-۲.
- _____، «خطابه در مجلس افتتاحیه شرکت اسلامی»، *پرورش*، ش ۲۳، ۴ شعبان ۱۳۱۸ / ۲۲ نوامبر ۱۹۰۰، ص ۱۴.
- _____، «خطبه عمده الواعظین و علا‌المحدثین در نجف اشرف»، *پرورش*، ش ۳۱، بی‌تا، صص ۱۳-۱۴.
- _____، «سبب نگارش این روزنامه»، *تیریا*، ش ۱، ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۱۶ / ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸، صص ۱-۳.
- _____، «سیر در عالم خیال»، *پرورش*، ش ۲۷، ۲ رمضان ۱۳۱۸ / ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۰، ص ۸.
- _____، «فان‌الذکر تنفع المؤمنین»، *تیریا*، ش ۴۱، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ / ۵ اوت ۱۸۹۹، ص ۱۶.

_____، «فوائد راه آهن و منافع آن»، ثریا، ش ۴۳، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۱۷ / ۲۰ اوت ۱۸۹۹، صص ۱۱-۱۲.

_____، «کتابچه قواعد شرکت الاسلامیه»، ثریا، ش ۳۳، غره صفر ۱۳۱۷ / ۱۰ ژوئن ۱۸۹۹، ص ۱۲.

_____، «لیس الانسان الا ما سعی»، ثریا، ش ۱۷، ۸ شوال ۱۳۱۶ / ۱۸ فبریه ۱۸۹۹، صص ۱۱-۱۲.

_____، «لیس الانسان الا ما سعی»، ثریا، ش ۲۵، ۵ ذی الحجه ۱۳۱۶ / ۱۵ آوریل ۱۸۹۹، صص ۱۱-۱۲.

_____، «مکتوب از اصفهان»، ثریا، ش ۳۳، غره صفر ۱۳۱۷ / ۱۰ ژوئن ۱۸۹۹، صص ۱۰-۱۱.

_____، «مکتوب رشت»، پرورش، ش ۲۳، ۴ شعبان ۱۳۱۸ / ۲۲ نوامبر ۱۹۰۰، صص ۶-۸.

_____، «مقاله مخصوصه»، ثریا، ش ۱، ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۱۶ / ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸، صص ۱۳-۱۴.

_____، «نعم علم و نعم جهل»، ثریا، ش ۸، ۵ شعبان ۱۳۱۶ / ۱۷ دسامبر ۱۸۹۸، صص ۹-۱۰.

_____، «هل یستوی الاعمی و البصر»، ثریا، ش ۱۱، ۲۶ شعبان ۱۳۱۶ / ۷ ژانویه ۱۸۹۹، ص ۱۳.

کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.

محیط طباطبایی، محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: بعثت، ۱۳۶۶.

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۲، تهران: زوار، ۱۳۴۰.

واعظ، جمال الدین، لباس التقوی، به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۵۳.

